

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

محقق نائینی پنج قسم برای تزامم ذکر کردند و در قسم دوم و سوم و چهارم گفتند اگر تلازم، مقدمیت و تضاد بینهما دائمی باشد منجر به تعارض می شود. دیروز بعضی از آقایان سؤال فرمودند که مراد از دائمی بودن تضاد، تزامم یا مقدمیت چیست؟

مراد از دائمیت

بحث را روی قسمت فرض چهارم که مسئله تضاد است می آوریم. ایشان می گویند بین اقم الصلاة و ازل النجاسة اگر تضاد دائمی شد، علم پیدا می کنیم که شارع یکی از اینها را تشریع کرده اما اگر تضاد دائمی نشد مسئله تضاد مطرح می شود.

مثلاً اگر کسی به مسجد رفت و فهمید مسجد نجس است. اینجا بین نماز و ازاله نجاست تضاد است. سؤال این است که مراد از این تضاد دائمی چیست؟ آیا مراد وقوع تضاد بین نفس متعلقین با قطع نظر از مورد اجتماع است؟ یعنی بگوئیم اگر دو متعلق همه جا با هم تضاد دارند. تضاد دائمی یعنی در همه جا، همه شرایط، هیچ وقت نمی شود بین این دو تفکیک به وجود بیاید. تفکیک یکی مستلزم عدم دیگری است یا وجود یکی مستلزم ترك دیگری است.

یا مراد این است که بگوئیم بین صلاة و بین ازاله نجاست تضاد نیست، یعنی گاهی اوقات بین شان تضاد به وجود می آید که در ماده اجتماع است. و الا خیلی از اوقات داخل مسجد می رود و مسجد نجس نیست و فقط نماز بر او واجب است. یا نمازش را بیرون مسجد خوانده و در مسجد می رود مسجد نجس است و فقط امر به ازاله متوجه اوست. فرض کنید مندوحه وجود داشته باشد از محل بحث خارج است یعنی شخص دیگری شروع به تطهیر مسجد کند. پس نزاع در جایی است که مندوحه نیست حالا که مندوحه نیست صلاة و ازاله نجاست در ماده اجتماع بین شان دائماً تعارض است. نمی شود فرض کنیم که در ماده اجتماع گاهی تضاد باشد و گاهی تضاد نباشد.

از عبارات چیزی استفاده نمی شود و مرحوم نائینی این مطلب را احاله به وضوح کرده و رد شده. ولی با دقتی که انسان در مطلب می کند این است که نائینی می گوید دو متعلق بین خودشان اگر تضاد دائمی باشد که یکی مستلزم ترك دیگری باشد همیشه، چه در ماده اجتماع و چه در غیر ماده اجتماع. عبارت می گوید بین المتعلقین. ایشان می گوید تضاد لأجل اتفاق وقوع المضادة بین المتعلقین، مضاده بین صلاة و بین ازاله نجاست. مضاده تصادفی است یعنی گاهی این دو تلاقی ندارد مثل اینکه در مسجد کسی نماز نخوانده و مسجد هم نجس است. گاهی این دو با هم تضاد پیدا نمی کنند مثلاً کسی که بیرون

مسجد نماز می‌خواند و وارد مسجد می‌شود مسئله‌ی ازل النجاسه متوجه او است ولی ازل النجاسه با صلاة تضادى ندارد. یا عکسش می‌رود در مسجد، مسجد نجس نیست فقط باید نماز بخواند، نماز می‌خواند.

اما در ماده‌ی اجتماع تضاد پیدا می‌کند لذا تضاد دائمی را نباید در خصوص ماده‌ی اجتماع بیاوریم چون در این خصوص تضاد همیشه است یعنی ما جایی را نمی‌توانیم تصور کنیم که ماده‌ی اجتماع باشد مندوحه هم نباشد گاهی تضاد هست و گاهی تضاد نیست. اگر بگوئیم مراد از تضاد دائمی یعنی بین این دو متعلق تضاد نیست الا فی مورد الاجتماع به بیان دیگر تضاد دائمی یعنی بین این دو متعلق همیشه تضاد است، چه در مورد اجتماع و چه در غیر مورد اجتماع. اگر بگوئیم مراد از تضاد دائمی یعنی دو متعلق دائماً بین‌شان تضاد است یعنی دائماً امتثال یکی مستلزم فرد دیگری است می‌شود تعارض. این يك احتمال.

يك احتمال که بگوئیم تضاد دائمی فی خصوص مورد الاجتماع یعنی در جایی که اجتماع پیدا کردند اگر تضاد دائمی شد. سؤال این است که در خصوص مورد اجتماع همیشه تضاد وجود دارد پس ایشان نمی‌تواند بگوید فی خصوص مورد الاجتماع، چون این همیشه تضاد است، اگر بین خود متعلقین بخواند اینطور باشد ما خلافش را داریم، مسئله‌ی تعارض هست، تضاد دائمی نیست، در اکرم العلماء و لا تکریم الفساق اینطور نیست که تضاد دائمی در همه‌ی موارد باشد، فقط فی مورد الاجتماع با هم تعارض پیدا می‌کنند. اگر ملاک فی مورد الاجتماع است در تعارض هم فی مورد الاجتماع تضاد است و در غیر مورد اجتماع تضاد نیست. در اکرم العلماء و لا تکریم الفساق در عالم غیر فاسق، در فاسق غیر عالم تضادى نیست اگر می‌گوئید فی مورد الاجتماع با تعارض یکی است اگر می‌خواهید بگوئید متعلقین چنین چیزی در تعارض اصلاً شرط نیست.

لذا این مطلب سبب می‌شود که مانند وقتی که کلام صاحب منتقی را تحلیل می‌کردیم و اشکال کردیم که این قید و این تقسیم به اینکه گاهی اوقات تضاد موقتی است، گاهی اوقات تضاد دائمی است معلوم می‌شود ایشان هم از خود نائینی این مطلب را گرفته. آنجا هم مناقشه‌ای کردیم و گفتیم در باب تعارض و تزامم این خصوصیت ندارد.

اولاً چه اشکالی دارد بگوئیم بین دو دلیل تزامم دائمی به وجود می‌آید؛ مثلاً اگر شارع امر می‌کند به اینکه پدر را اطاعت کن و ایذاء والدین هم حرام است. فرض کنید هر دو دلیل را داشته باشیم. چون در بحث فقه گفتیم دلیلی بر وجوب اطاعت والدین نداریم آن مقدار که دلیل داریم حرمت ایذاء اینهاست. اما عده‌ای قائل‌اند به اینکه هم اطاعت اینها واجب و هم ایذاء اینها حرام است.

اگر در موردی پدر امر می‌کند به اولاد و همیشه مستلزم ایذاء مادر است شاید زیاد هم اتفاق بیفتد. اگر چنین چیزی را به عنوان عمومی فرض کنیم بگوئیم لكل أحد این مسئله اتفاق می‌افتد می‌خواهد پدر را اطاعت کند مستلزم ایذاء مادر است مع ذلك بگوئیم بین‌شان تعارض به وجود می‌آید. شارع یا این را می‌خواهد یا آن را می‌خواهد.

عرض ما این است که چه اشکالی دارد آن جایی که تضاد دائمی است باز هم او را داخل در تزامم کنیم و بگوئیم فارق تزامم و تعارض به مسئله‌ی دوام و عدم دوام نیست. نائینی با این بیان فارق دیگری بین تعارض و تزامم بیان می‌کند که در تزامم تضاد موقتی یا تصادفی است، اما در تعارض تضاد همیشگی و دائمی است. به نظر ما ممکن است تضاد دائمی باشد اما به ملاک اینکه در تعارض باید بگوئیم تنافی در مقام جعل دارد. شارع در مقام جعل هم می‌خواهد پدر اطاعت بشود و هم می‌خواهد مادر اذیت نشود در مقام جعل بین اینها تنافی وجود ندارد این روی مبنای خود نائینی عرض می‌کنیم.

در مقام امتثال تنافی است، روی مبنای ایشان که خیلی هم اصرار دارد الآن این دو تا تنافی در مقام جعل ندارند یعنی نمی‌توانیم بگوئیم شارع یکی را می‌خواهد. بلکه هر دو را می‌خواهد، اما در مقام امتثال، امتثال هر دو ممکن نیست. روی مبنای ما و فرقی که ما در فرق تزامم و تعارض ذکر کردیم که چهار یا پنج فرق شد می‌گوییم اگر ادله حجیت فقط قابلیت شمول فعلی یکی را دارد، یعنی ادله‌ی حجیت نمی‌تواند بگوید هم نماز واجب است و هم حرام است. اما ادله‌ی حجیت هم می‌تواند اطاعت مولا را

شامل بشود و هم حرمت ایذاء مادر را شامل شود و هیچ مشکلي ندارد بالفعل هم هر دو را شامل مي‌شود.

پس در مقام جعل بین‌شان مشکلي نیست، انما المشكل في مقام الامتثال. فرق دقیق‌تر این است که مي‌گوئیم وقتی دو تکلیف را به ادله‌ي حجیت عرضه کنیم اگر ادله حجیت بالفعل شامل یکی از اینها را بشود مي‌شود تعارض، اگر بالفعل هر دو را شامل شد مي‌شود تزاحم و در تزاحم فرقي نمی‌کند تضاد تصادفي باشد یا تضاد دائمي باشد.

مثال واقعي‌تر بزنی؛ از يك طرف اگر امر به جهاد باشد و از يك طرف رفتن به جهاد موجب ایذاء والدین است. هیچ پدر و مادري نیست که از رفتن فرزندش به جهاد ناراحت نشود منتهی يك عده‌اي خودشان را آرام مي‌کنند و تسلي مي‌دهند به خاطر اجر اخروي‌اش، یعنی واقعاً ناراحت مي‌شوند. البته در بعضي روایات دارد از پیامبر کسی خدمت رسول الله (صلي الله عليه وآله) آمد و عرض کرد من مي‌خواهم برای جهاد خدمت شما، مادري دارم که او به من انس دارد و از آمدن به جهاد ناراحت است پیامبر فرمود تو برگرد پیش مادرت و انس با او در يك ساعت بالاتر از چقدر جهاد است! این حلّ تزاحم است.

یعنی ما این دو دلیل را داریم. این هم باید جهاد برود و هم اینکه ایذاء والدین برای او حرام است. حالا يك وقت مي‌گوئیم از اول ادله‌ي جهاد مقید به این مي‌شود. اگر بخواهیم این روایات را تحلیل کنیم روي تحلیل اصولي، روي اساس تزاحم این مقید مي‌شود، یعنی مي‌گوئیم بر اساس تزاحم این قید مي‌زند اطلاع امر به جهاد را.

همان طوري که در بحث قواعد فقهیه مکرر برایش شاهد پیدا کردم، راوي يك مسئله‌اي را از امام عليه السلام مي‌پرسد، امام جواب مي‌دهند فقها فکر مي‌کنند که این يك جواب تعبدی است، ولي وقتي ملاحظه مي‌شود معلوم مي‌شود که این بر اساس يك قاعده است، مثلاً آنچه شما حتماً یادتان هست در مکاسب خواندید «بیع میته بمن يستحل» را فقها مي‌گویند صحیح است، میته را مي‌شود به من يستحل فروخت، به شیخ انصاري عرض مي‌کنیم چرا؟ مي‌گوید روایت داریم، دو صحیح داریم، امام (علیه السلام) فرمود «بیع میته بمن يستحل» درست است همان جا ما قرائنی پیدا کردیم بر اینکه این حکم بر اساس قاعده الزام است اما امام (علیه السلام) تصریح به این مطلب نکرده. همین جا اتفاقاً این روایت را داریم، این روایت که کسی به پیامبر عرض کرد من مادري دارم از اینکه او را ترك کردم مي‌خواهم جهاد ببایم ناراحت است پیامبر فرمود نه، برو پیش مادرت. این خودش حل این دلیلی از باب تزاحم است.

البته آقایان دیگر فقط مي‌گویند قاعده الزام، جمعی مي‌گویند فقط در رابطه با اهل سنت است، يك جمعی توسعه مي‌دهند مثل مرحوم والد ما به مطلق کفار، دو. ما قاعده الزام را حتي در میان شیعه پیاده کردیم، یکی از نتایجش این است. البته این که من عرض مي‌کنم نتایج زیادی دارد. مثلاً امام جماعت معتقد است تسبیحات اربعه را يك بار بخوانی کافی است، شما اجتهاد یا تقلیداً مي‌گوئید سه بار، آقایان همه مي‌گویند شما نمی‌توانید به آن امام جماعت اقتدا کنید ولي روي این مبنایی که ما داریم مي‌شود اقتدا کرد.

اگر در آن مثال خمس رفتید منزل کسی که طبق مبنای مرجع تقلیدش به آن غذا خمس تعلق پیدا نمی‌کند اما شما طبق نظر خودتان یا مرجع‌تان مي‌گوئید خمس دارد، روي این قاعده که ما عرض کردیم مي‌شود استفاده کند. ما گاهی اوقات در روایات حل بعضی از ادله در روایات از راه تزاحم شده، در این روایات جهاد حلّش از باب تزاحم شده. توضیح در رابطه با نقد بر ریاست محترم جمهور

از باب اینکه باید انصاف رعایت بشود، ما روز یکشنبه نقدي را بر کلمات ریاست محترم جمهوری داشتیم و واقعاً آنچه را که گفتیم از باب دغدغه‌ي دین، از باب اینکه يك طلبه وقتي دید يك جایی يك حرفي و لو ناقص به عنوان دین زده بشود چه برسد به جایی که ظاهر کلام کاملاً خراب باشد وظیفه‌ي شرعی‌اش هست که این را ابراز کند. ما اینجا اشکال مطالب ایشان را گفتیم و استدلال کردیم و منتظر این بودیم که واقعاً ایشان چه عکس العملی نشان مي‌دهد. دیروز عصر در یکی از سخنرانی‌هایی که ایشان

داشته مطالبی را که ایشان گفتند را دیدم. بسیار مطلب را تصحیح کردند یا بگوئیم توضیح دادند و آنچه که مطابق با ضوابط اعتقادی شیعه است بسیار دقیق و جالب بیان کردند نه اینکه بگوئیم يك اصلاح سطحی مختصر بوده، قبلاً هم ما گفتیم ممکن است مقصودشان چیز دیگری باشد که معلوم می‌شود مقصودشان همین بوده که دیروز بیان کردند.

من به سهم خودم، کاری به مسائل جناحی و اختلافات سیاسی ندارم، واقعاً به سهم خودم تشکر می‌کنم که ایشان این مسئله را اصلاح کردند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين